

تجهیزات جنگی امام حسین(ع) و یارانش در واقعه عاشورا^۱

مصطفی صادقی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

واقعه عاشورا از جنبه‌های مختلفی بررسی و مطالعه شده و با این حال زوایای مبهمی از آن دغدغه پژوهشگران این عرصه است. از جمله این جنبه‌ها واکاوی هدف و فلسفه قیام حسینی است و ردّ یا اثبات آرای مطرح در این مسئله نیازمند فهم چگونگی این رویداد مهم خواهد بود. بخشی از این چگونگی به شناخت تجهیزات به کاررفته در این رخداد خونبار مربوط می‌شود و دستیابی به کمیت و کیفیت جنگ افزارهای موجود در اردوی حسینی می‌تواند شاهی بر مقصد و مقصود جنگاوران باشد. این مقاله با بهره‌مندی از داده‌های تاریخی و با تکیه بر منابع دست اول تلاش می‌کند ابعاد تازه‌ای از این مسئله را بررسی کند و نشان دهد امام حسین(ع) و همراهان او از مدینه تا کربلا تنها تجهیزاتی چون شمشیر با خود داشتند که آن زمان برای استفاده در سفرها معمول بود. دیگر سلاح‌های به کاررفته را کسانی که بعداً به آن حضرت پیوستند، با خود آوردند.

واژه‌های کلیدی: جنگ‌افزار، کربلا، امام حسین(ع)، عاشورا.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.22532.1800

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ sadeqi48@isca.ac.ir

مقدمه

بزرگی حادثه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یاران اندکش در برابر لشکری کینه‌توز، ابعاد گوناگون دارد. گذشته از جهات عملی و بزرگداشت این واقعه، بررسی علمی و جوانب آن به دلیل وجود آراء و نظرات مختلف از یک سو و ابهام‌ها، پیچیدگی‌ها، تحریف‌ها و زیاده‌گویی‌ها از سوی دیگر همچنان ادامه دارد.

از مسائل قابل بررسی درباره شهادت امام حسین(ع)، هدف یا اهداف آن حضرت و به عبارتی فلسفه قیام است. این موضوع از قدیم معرکه آراء بوده، در سده اخیر با تدوین دو اثر ماندگار: شهید جاوید و شهید آگاه و آثاری در زمینه علم امام جدّیت بیشتری یافت و در دهه اخیر ابعاد جدیدتری پیدا کرد. بررسی تجهیزات جنگی همراه امام و یارانش می‌تواند به تبیین و روشن شدن این نظریه‌ها کمک کند. علاوه بر این تحریف و مبالغه در گزارش واقعه کربلا در سده‌های اخیر بیشتر شده و ضرورت پالایش اخبار، ابهام‌زدایی و بازگشت به روایات اصیل و نزدیک‌تر به واقعه را دوچندان کرده است.

پژوهش حاضر با توجه به این ضرورت، بنا دارد بخش کوچکی از این حادثه عظیم را بکاود. پرسش این است که امام حسین(ع) و یاران او در کربلا چه تجهیزات جنگی، یعنی چه نوع سلاحی، در اختیار داشته و با آن جنگیده‌اند؟ این سلاح‌ها چگونه و از کجا تهیه شده است؟ فرضیه آن است که امام و یارانش سلاح مسافر داشتند و تجهیزات نظامی بیشتر، در دست یارانی بود که از کوفه یا لشکر عمر سعد به آن حضرت پیوستند.

برای این تحقیق پیشینه‌ای یافت نشد. نویسندگان قدیم و جدید نه به صورت مستقل و نه در ذیل مباحثی دیگر، به بررسی جنگ‌افزارها و سلاح‌های به کاررفته در حادثه عاشورا پرداخته‌اند. حتی در آثار مرتبط به جنگ‌ها یا تجهیزات جنگی در صدر اسلام چنین موضوعی طرح نشده است.

ضرورت بحث، چنان‌که اشاره شد، تلاش برای شناخت هرچه صحیح‌تر واقعه مهم عاشورا است و هدف از این نوشتار، تبیین بُعدی از این رویداد است تا بتوان به کمک آن مسائل مهم‌تری مانند هدف و برنامه امام برای حکومت یا جنگ و شهادت را حل کرد. اینکه آن حضرت برای حکومت رفت پس نیازی به سلاح و جنگ نداشت یا برای مبارزه رفت و باید مجهز می‌بود، بخشی از ضرورت و اهداف این بررسی را دربر می‌گیرد. هم‌چنین این تحقیق می‌تواند پیش‌درآمدی بر این پژوهش باشد که چه اندازه از کوفیان همراه امام بودند و آیا افراد مسلح را فقط آنها تشکیل می‌دادند؟

یکی از مشکلات تحقیق حاضر، عدم تصریح به اسلحه امام و یارانش در جنگ با دشمن است. گرچه در مواردی به شمشیر یا نیزه یا حتی چاقو تصریح شده ولی در بیشتر گزارش‌ها تنها تعبیر کلی «قتال» و مشتقات آن یا «ضرب» به کار رفته است. بنابراین در مورد بسیاری از شهدای کربلا که فقط درباره آنها گفته‌اند «جنگید و به شهادت رسید»، از سلاح به کار رفته اطلاعی نداریم. به نظر می‌رسد برخی هم بدون هیچ دفاعی هدف تیر دشمن قرار گرفته‌اند.

منابع اصلی این تحقیق، اخبار دست اول و روایات مورخان نخستین است؛ زیرا هرچه از زمان حادثه دور شویم از اعتبار روایات کاسته می‌شود. در این میان تکیه اصلی بر گزارش‌هایی است که از مقتل ابومخنف برجای مانده و طبری، بلاذری و شیخ مفید آن را نقل کرده‌اند. از این رو بیشترین استناد نوشتار، به این کتاب‌ها خواهد بود و با آن که نگارنده از منابع عاشورا و قیام حسینی بی‌اطلاع نیست و به آنها آشنایی دارد؛ اما تأکید مقاله بر گزارش‌های ابومخنف است و در موارد اندک از آثار دیگر بهره خواهیم برد. هم‌چنین به جهت اهمیت واژگان در این پژوهش، ناچار به برخی کلمات و متون عربی اشاره می‌شود تا واژگان مربوط به جنگ‌افزارها در منابع، پیش روی خواننده و در معرض داوری‌اش قرار گیرد.

پیش از هر چیز دو مطلب به عنوان مقدمه یا ورود به بحث باید روشن شود: نخست آن که تجهیزات جنگی آن زمان چه بوده و چه منابعی از آن سخن گفته‌اند؟ دوم آن که عرب در سفرهای معمولی خود برای دفاع ضروری چه سلاحی حمل می‌کرد و سلاح مسافر چه بود؟

تجهیزات جنگی در سده نخست اسلامی

منظور از تجهیزات در سده نخست هجری، که محل گفتگوی این نوشتار است، هرگونه جنگ‌افزاری است که در آن زمان برای مقابله با دیگری یا دفاع و محافظت از خود یا حمل و نقل به کار می‌رفت. هر یک از این سلاح‌ها به انواع سبک یا فردی و سنگین یا جمعی قابل دسته‌بندی است. از نوع نخست شمشیر، نیزه، تیر و کمان تجهیزات معمول برای هجوم بود. شمشیر فراتر از یک سلاح جنگی، پیوسته همراه عرب بود به گونه‌ای که گاه در نماز هم از خود جدا نمی‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۷۲/۶). به گفته ابن منکلی (د. ۷۷۸) که انواع شمشیرها را برشمرده، این جنگ‌افزار همراه همیشگی بود که وجود آن از هر اسلحه‌ای کفایت می‌کرد (ابن منکلی، ۲۰۰۰: ۲۲؛ هم‌چنین ر. ک: صفری، ۱۳۹۱: ۳۵۴ و ۳۵۵). خنجر بیشتر برای ترور استفاده می‌شد (سامرائی، ۱۳۶۴: ۱۳) چنان که خلیفه دوم و امام مجتبی (ع) را به این وسیله ترور کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۰/۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۶۴/۲). نیزه هم انواع گوناگون داشت. گونه بلند برای سواران و کوتاه برای

پیاده نظام بود، همان سان که شمشیرها کوتاه و بلند داشت (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۲/۳؛ هم چنین ر.ک: علی، ۱۳۹۱: ۴۲۲/۵). از اینکه در برخی گزارش های تاریخی، نیزه دار عطف به سواره نظام شده و تیرانداز به پیاده نظام مرتبط شده است (مانند ابوشامه، ۱۴۲۲: ۱۷۸/۳؛ ۶۲/۴؛ صحاری، ۲۰۰۶: ۵۰۴/۲؛ قلّشندی، بی تا: ۵۲۷/۶؛ ۲۵۴/۸) می توان برداشت کرد که غالباً سواران مجهز به نیزه بوده اند. این دسته از نظامیان در میان ایرانیان از تجهیزات بیشتری برخوردار بودند (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۷۳). این همه، جنگ افزارهای فردی یا سلاح سبک به شمار می رود اما از تجهیزاتی چون منجنیق به منظور کشتار جمعی استفاده می شد، چنان که در نبرد بنی امیه با ابن زبیر به کار رفت (فاکهی، ۱۴۲۴: ۳۵۷/۲).

نوع دوم (تجهیزات نگه دارنده) مانند زره، کلاهخود و سپر است. سپرها را از پوست می ساختند و کلاهخود به اندازه سر بافته می شد و روی کلاه قرار می گرفت. عمامه نیز به مثابه کلاهخود بود (علی، ۱۳۹۱: ۴۳۳/۵). ابوالاسود دؤلی کاربردهای متعددی برای عمامه شمرده که از جمله سپر در جنگ و محافظت از گرماس (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۴۲۸/۵). از نوع سوم، اسب مهم ترین وسیله حمل و بهره مندی سواران جنگی بود و آن هم انواعی داشت. برای مثال در لشکر عمر بن سعد از محفّفه یاد شده (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۹/۴؛ نویری: ۴۴۹/۲۰) که اسب های مجهز و زره پوش است در برابر مجرده که اسب های بدون پوستین و محافظ بود. در عین حال نمی توان از آن به عنوان وسیله خاص نبرد یاد کرد.

بخشی از کتاب های لغت و آثار ادبی به توضیح انواع سلاح ها و واژگان و محل ساخت هر یک پرداخته اند. مانند شمشاطی (د. ۳۷۷) در کتاب *الانوار* (۱۱ و ۳۵) و نویری (د. ۷۳۳) در *نهایة الارب* (۲۰/۶ تا ۲۴۷). بخشی از کتاب ها به خصوص منابع سیره به شرح سلاح رسول خدا (ص) یا احادیث آن حضرت یا سخنان خلفا درباره اسلحه پرداخته اند. آثار مستقّلی نیز در این باره وجود دارد مانند کتاب *السلاح* عبدالملک اصمعی (د. ۲۱۶) و کتاب *السلاح* ابو عبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۴). هر چند به شرایط استفاده از آن و چگونگی کاربرد سلاح در صدر اسلام و سده های نخست هجری اشاره چندانی ندارند و به مسئله این تحقیق کمکی نمی کنند.

درباره تجهیزات احتمالی که فرد هنگام سفر همراه داشت، در منابع تاریخ صدر اسلام سخنی به میان نیامده است؛ جز یک مورد که با تعبیر سلاح مسافر یاد شده و همه مورخان و نویسندگان از آن یاد می کنند. شاید بتوان از این رویداد قاعده ای کلی برای اسلحه مسافر برداشت کرد و آن صلح حدیبیه بود. یکی از بندهای صلح، این بود که محمد صلی الله علیه و آله از انجام مناسک عمره صرف نظر کند و سال بعد غیر مسلح و فقط با سلاح مسافر به عمره بیاید. پس از این مطلب که

گاه با تعبیر «سلاح الراکب» آمده، توضیح داده شده که منظور از آن، شمشیرهای غلاف شده است (ابن هشام، بی تا: ۳۱۸/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹: ۶۱۲/۲). در یک مورد، از کمان نیز یاد شده (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱) و برخی سلاح راکب را افزون بر شمشیر غلاف شده آورده اند (السیوف فی القُرب و سلاح الراکب: نویری، ۱۴۲۳: ۲۳۱/۱۷) که دو گونه سلاح را برای مسافر تصویر می کنند. اما نمی توان به این زیادات اعتماد کرد؛ زیرا منابع متقدم، معتبر و فراوان تر، آن دو را به عنوان عطف توضیحی ذکر کرده اند (سلاح الراکب/المسافر: السیف فی القُرب) یا فقط یکی از آنها را آورده اند (ابوعبید، ۱۴۰۸: ۲۰۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸: ۲۳۴/۴ به نقل از بخاری) ضمن اینکه ظاهر از سلاح مسافر حداقل تجهیزات ضروری است که در آن زمان شمشیر بود. در گزارش های دیگری از رویدادهای تاریخ اسلام، چنین تعبیری یافت نشد و جستجوی نگارنده برای آگاهی بیشتر از ویژگی های سلاح مسافر به جایی نرسید. اما این خود نشان می دهد که همراه داشتن اسلحه ای چون شمشیر برای مسافرت های آن زمان و حوادث احتمالی و راهزنان و شاید حیوانات وحشی معمول بوده و در همه سفرها همراه داشته اند. این مطلب به عنوان پیش فرضی در نوشتار حاضر به شمار می رود.

شواهد جنگ دوسویه

واقعه کربلا را نمی توان کشتار دسته جمعی و بدون دفاع دانست. روشن است که امام حسین (ع) و یارانش از خود دفاع کردند و در نیم روزی که جنگ جدی بود، مقاومت سرسختانه ای از سوی آنان صورت گرفت. بی شک این نبرد، نابرابر بود اما دفاع جانانه و از سرِ اعتقاد و ایمان شیعیان واقعی، ۸۸ کشته بر روی دست لشکر کوفه گذاشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۱۱/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۳/۳) یعنی عددی بیش از عدد مشهور شهدای کربلا.

علاوه بر دفاع و کشتن دشمن، شواهدی که برای وجود یک جنگ واقعی - هرچند نابرابر - در رخداد کربلا می توان شمرد چنین است:

۱- «قتال» و واژه های مشابه در منابع مربوط به عاشورا؛ در شب عاشورا که تصمیم دشمن بر جنگیدن شد، اعلام کردند یا تسلیم شوید یا با شما می جنگیم (مفید، ۱۴۱۶: ۹۰/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۳۷/۵). در گزارشی که زحر بن قیس به یزید ارائه داد گفت از حسین (ع) و یارانش خواستیم به حکم ابن زیاد تسلیم شوند یا بجنگند و آنها جنگ را انتخاب کردند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۹/۵).

در هنگام ملاقات امام با لشکر حرّ که هنوز اوضاع روشن نبود، زهیر به امام پیشنهاد کرد تا نیروی کمکی نیامده است با حرّ بجنگند و آنها را عقب بزنند ولی امام موافقت نکرد (طبری،

۱۳۸۷: ۴۰۹/۵). پیداست تجهیزاتی داشته‌اند که چنین پیشنهادی داده است. خود آن حضرت هم به حرّ فرمود با تو مبارزه می‌کنم (ناجَزُتُک) و این زمانی بود که چند نفر از کوفه قصد پیوستن به امام را داشتند و حرّ اجازه نمی‌داد (ابومخنف، ۱۳۷۵: ۱۷۴). هم‌چنین یاران امام در شب عاشورا هنگام اعلام وفاداری خود گفتند آیا تو را رها کنیم و با تیر و نیزه‌هایمان نجنگیم؟ (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۵).

درباره بسیاری از یاران امام در روز عاشورا چنین آمده است که جنگید تا کشته شد مانند غفاریان و جابریان و عابس و شوذب (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۲/۵ و ۴۴۳). اینکه بعد از ظهر «جنگ» جدّی‌تر شد (همان، ۴۴۱) و هر گاه نیروهای عمر بن سعد به سوی خیمه‌ها می‌آمدند یاران امام به شدت مانع آنها می‌شدند و آنها را از پای در می‌آوردند (همان، ۴۳۸) شواهدی بر یک نبرد دو سویه، هر چند نابرابر است.

۲- آرایش نظامی در دو طرف جنگ؛ امام یاران صد نفری خود را همانند لشکری سنگین آرایش نظامی داد. زهیر را فرمانده جناح راست و حبیب را فرمانده جناح چپ قرار داد و پرچم را به برادرش عباس سپرد (همان، ۴۲۲).

۳- وجود سواره و پیاده در اردوی حسینی؛ بنا به نقل ابومخنف ۳۲ سوار و ۴۵ پیاده نظام در کنار امام بودند (همان، ۴۲۲). روایت عمار دهنی از امام باقر (ع) این رقم را به ترتیب ۴۵ و ۱۰۰ نفر می‌داند که با دیگر گزارش‌های آماری کربلا سازگار نیست (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۹/۵). وقتی امام برای مذاکره با عمر سعد نشستند با حدود ۲۰ سوار حمایت می‌شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۳/۵). وقتی برادرش عباس و عده‌ای را برای آوردن آب فرستاد، ۳۰ سوار و ۲۰ پیاده بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵). در شب عاشورا هم که عباس برای بررسی اوضاع نزد عمر سعد رفت، بیست سوار او را همراهی می‌کردند (همان، ۴۱۶/۵).

۴- گزارش‌های اجمالی از وجود سلاح در میان اصحاب امام؛ مثلاً در هنگام برخورد با حرّ می‌خوانیم اصحاب امام شمشیر بر دوش بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۰/۵). گزارش‌های تفصیلی قابل بررسی است و مقاله پیش رو همین هدف را دنبال خواهد کرد.

۵- وجود تیراندازان و نیزه‌داران؛ در روایات مختلفی از واقعه عاشورا، به تیراندازی از سوی یاران امام اشاره شده است (همان، ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷). چنان‌که نافع بن هلال با تیرهای خود ۱۲ نفر را کشت (همان، ۴۴۲). در حمله عمرو بن حجاج فرمانده جناح راست عمر سعد، نیزه‌داران همراه امام چنان ایستادند که اسب‌های آنها جرأت نکردند پیش‌تر آیند. (همان، ۴۳۰).

بنابراین جنگ جدی بود و هر دو طرف مصمم به مبارزه بودند. یاران امام نیز با وجود تعداد اندک، چنان جانفشانی می کردند که امید پیروزی بر لشگری گران را داشتند اما اوضاع به گونه ای دیگر رقم خورد.

اکنون که اصل جنگ در کربلا را نمی توان انکار کرد و آن را کشتاری بدون دفاع دانست، وضعیت تجهیزات موجود در این جنگ نابرابر و شواهد بودن یا نبودن انواع سلاح را به بررسی می گذاریم. آنچه روشن است اینکه در حادثه کربلا حتی از سوی لشکر کوفه که به قصد جنگ بیرون شده بود، از تجهیزات سنگین و کشتار جمعی مانند منجنیق یاد نشده است. آنچه هست سخن از سلاح های فردی و سبک مانند شمشیر، نیزه، تیر و وسایل حفاظتی مانند زره و کلاهخود است.

بود و نبود تجهیزات

امام حسین (ع) در عاشورا سخنرانی های متعددی ایراد فرمود و سعی در هدایت مردم داشت. در غالب این خطابه ها شیوه بیرون آمدن آن حضرت و چگونگی ایستادنش برابر دشمن بیان شده است. از جمله ثبت شده که در یکی از این خطبه ها با پیراهن و رداء و نعلین بیرون شد و مطالبی فرمود. (طبری، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۵). در دیدار آن حضرت با عبیدالله بن حر آمده است که امام نعلین خود را به پا کرد و سراغ عبیدالله رفت (همان، ۴۰۷). در گزارشی دیگر از احوال امام آمده است که حتی لحظات آخر (که علی القاعده هنگام مبارزه بود) شب کلاهی بر سر داشت و شمشیر دشمن آن کلاه را شکافت و به سر رسید، آنگاه کلاه بلندی خواست و بر سر گذاشت و بر آن عمامه بست (همان، ۴۴۸). این نشان می دهد امام از عمامه - که استفاده های متعددی داشته - به عنوان محافظ استفاده کرده است. پیش تر به کاربرد عمامه در جنگ اشاره شد اما تنوع کاربری آن، مانع است که سلاح جنگی به شمار آید. پس اگر امام تجهیزات و وسایل حفاظتی دیگری مانند پوتین و کلاهخود با خود داشت برای پاها یا سر مبارک خود بهره می برد. چون در همین واقعه از تجهیزات مشابه استفاده شد و عابس شاکری یار کوفی امام، کلاهخود بر سر داشت (همان، ۴۴۴).

بخشی از توصیف حمید بن مسلم درباره چگونگی حمله به امام نشان می دهد که بدون مبارزه به آن مظلوم حمله می شد و امام دفاعی از خود نداشت (همان، ۴۴۸). هرچند از برخی گزارش ها هم هجوم امام استفاده می شود. گویا آن حضرت ابتدا با شمشیر از خود دفاع می کرد و آنچه بدون دفاع گزارش شده، مربوط به لحظات آخر عمر مبارک اوست.

شاهد دیگر بر نبود تجهیزات، شکل میدان آمدن یکی از نوجوانان اهل بیت است که منابع نامش را ذکر نکرده اند. این نوجوان از خاندان حسین (ع) بود و چوبی از خیمه ها در دست داشت و

پیراهن و شلواری بر تن. او وحشت زده به چپ و راست می‌نگریست که مردی از اسب فرود آمد و او را کشت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸: ۱۸۶/۸). این خبر شباهت بسیاری به شکل بیرون شدن قاسم بن حسن دارد. درباره او هم گفته‌اند شلوار (إزار) و پیراهنی بر تن داشت با این تفاوت که شمشیری در دست (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۵). بعید نیست این نوجوان همان جناب قاسم بوده که چوبی در دست داشته (نه شمشیر) و از خشم، خود را به رویارویی با دشمن زده است. چون نوجوان شهید دیگری از اهل بیت با این اوصاف سراغ نداریم.

وجود افرادی که بدون مبارزه و جنگ شهید شدند می‌تواند نشانه دیگری از نبود تجهیزات باشد. عبدالله بن مسلم بن عقیل، عون و محمد فرزندان عبدالله بن جعفر، عبدالرحمن و جعفر فرزندان عقیل بدون مبارزه و با حملات یکسویه دشمن به شهادت رسیدند (همان، ۴۴۷ و همان، ۴۴۹).

این همه، بخشی از چهره حادثه عاشورا است ولی از سوی دیگر شواهدی بر وجود تجهیزات و گزارش‌های متعددی از وقوع نبرد و مبارزه در این روز وجود دارد و همین جنگ و گریز سبب شد مبارزه، دست کم نیم‌روز به درازا کشد و عده‌ای از لشکر عمر بن سعد هم کشته شوند. پیش‌تر گفتیم اجمالاً جنگ‌افزارهایی در دست یاران امام بود. اکنون این پرسش مطرح است که این جنگ‌افزارها از کجا آمد و چگونه توزیع شد؟ آیا امام حسین (ع) و یارانش از مدینه یا مکه سلاح‌هایی چون شمشیر و نیزه را حمل می‌کردند؟

برای پاسخ به این سؤال، لازم است جزئیات مسیر و افرادی را که مسلح بودند به بررسی بگذاریم. بدین منظور ابتدا به اوضاع مسیر حرکت امام و سپس به تفکیک درباره اسلحه خود آن حضرت و یارانش در مراحل مختلف سخن خواهیم گفت.

شواهد وجود تجهیزات در مسیر مکه تا کوفه

درباره تجهیزات همراه امام و یارانش در مسیر حرکت به کوفه، آگاهی درست و دقیقی وجود ندارد. خبر رویارویی با کاروان یمنی به عبارات مختلفی آمده (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۵/۵؛ ابن طاووس، ۱۳۹۵: ۱۳۹) ولی سخنی از کاربرد سلاح در آن نیست و شیخ مفید (۱۴۶، ۶۸) فقط از گرفتن شترهایی توسط امام برای همراهانش سخن می‌گوید. تنها گزارشی که به وجود سلاح در این مسیر اشاره می‌کند، دیدار فرزدق با امام حسین (ع) است که به گونه‌های مختلف و در منزل‌های متفاوتی ذکر شده است (بررسی این گزارش‌ها را بنگرید در: طبسی، ۱۳۸۰: ۱۸۶). طبری دو گزارش نقل می‌کند که یکی از ابومخنف و دومی از هشام کلبی از عوانه بن حکم است. در خبر ابومخنف

توصیفی از کاروان امام نیست ولی در گزارش دوم فرزند فرزدد از پدرش نقل می کند که امام را در حال بیرون رفتن از مکه دیدم و شمشیرها و سپرهای خویش را همراه داشت (معه أسیافه و تُراسه). این دو روایت به دنبال هم ذکر شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۶/۵). دیگران توصیف فرزدد را گونه ای دیگر آورده اند. ابن سعد (د. ۲۳۰) به روایت فرزند فرزدد از قول پدرش می گوید کاروان امام را دیدم قبا بر تن و سپرهایی از پوست، همراه داشتند: علیهم الیلامق و معهم الدُرُق (ابن سعد، ۱۴۱۶: ۶۲) فاکهی (د. ۲۷۸) در اخبار مکه (۳۳۰/۱). واژه جلامق را هم آورده که در باورقی «کمان» معنا شده است (معه الدُرُق/ علیهم الجلامق و الیلامق) در روایت ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶) همه اوصاف جمع است: شمشیرها حمایل، کمان ها بر دوش و قبا بر تن داشتند: مُتَقَلِّدین السیوف، مُتَنَكِّبِین القسی، علیهم یلامق (اصفهانی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۲۱). عبارت ها نشان می دهد که گزارش دستخوش نقل به معنا و تغییرات راویان شده است. به گفته یکی از محققان علاوه بر بی اعتمادی به اسناد، متن روایت مشتمل بر واژه هایی است که دلالت بر ساختگی بودن آن می کند (سلمی، ۱۴۱۴: ۴۵۲/۱). از اینکه دو تعبیر یلامق و دُرُق (قبا و سپر پوستین) در شعری آمده و به خود فرزدد نسبت داده می شود، می تواند مؤید این خبر باشد؛ چه اینکه شعر در حافظه تاریخ بهتر ثبت و ضبط می شود:

لَقِيتُ الْحُسَيْنَ بَارِضَ الصَّفَاحِ عَلَيْهِ الْيَلَامِقُ وَ الدُّرُقُ (حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۲/۳). هرچند قبا گاهی در جنگ استفاده می شده (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱۵/۶۳)، اما لباس جنگی و مخصوص به آن نیست. اگر به استناد داستان فرزدد وجود سلاح در این مسیر را بپذیریم، پیش از اطلاع امام از شهادت مسلم و بازگشت عده ای است که از مکه با آن حضرت همراه شده بودند، یعنی ممکن است آنها با خود سلاح داشته اند.

دو مطلب دیگر می تواند مؤید و شاهی برای نبود تجهیزات در این مسیر باشد: نخست آن که وقتی امام از مکه بیرون آمد و والی آنجا کسانی را برای برگرداندن آن حضرت فرستاد، او و یارانش توجهی نکردند و به راهشان ادامه دادند. در گزارش ابومخنف آمده است که دو طرف درگیر شدند و امام با اصحابش به سختی مقاومت کردند. زد و خورد آنان با تازیانه ها بود (طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۵/۵). در این مرحله از سلاح دیگری نام برده نشده است. دوم آن که در گزارش های مسیر حرکت امام از مکه به کوفه، پیوسته از ذخیره کردن آب و حتی نام ظرف ها سخن به میان آمده (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۸/۵ تا ۴۰۱) اما به وجود سلاح یا تجهیزات دیگری در این کاروان اشاره ای نرفته است.

در ادامه بحث از وجود تجهیزات به بررسی اسلحه امام و یارانش پرداخته می شود.

اسلحه امام

درباره جنگ افزار امام از مدینه تا مکه گزارشی در دست نیست. مورخان گویند آن حضرت شبانه از مدینه بیرون آمد و همراه خانواده اش به مکه وارد شد. اما هیچ سخنی درباره تجهیزات همراه آن حضرت مطرح نیست. در مسیر کوفه تا هنگام شهادت نیز تنها به شمشیر امام اشاره شده که موارد آن در پی می آید:

عصر روز نهم محرم که ابن سعد دستور شروع جنگ را صادر کرد، امام بر شمشیر خود تکیه کرده و سر بر زانو گذاشته بود (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۶/۵). ساعاتی بعد در همان شب از امام سجاد(ع) نقل شده که پدرش شعر «یا دهرُ أَفِ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ» را خواند درحالی که غلام ابوذر (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۰/۵) یا خود آن حضرت (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۳۳۸/۱) مشغول اصلاح شمشیرش بود. در عبارت ابوالفرج اصفهانی (۱۳۸۱: ۱۱۳) اصلاح تیرهای متعلق به امام آمده است که البته در جای دیگری نیامده و مورد تأیید دیگر مورخان نیست. یک گزارش کلی درباره امام می گوید با شمشیرش بیرون شد و جنگید تا به شهادت رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۰/۵). خبر دیگر می گوید با شمشیر خود می جنگید و دفاع می کرد (مفید، ۱۴۱۶: ۱۱۱/۲) هم چنین آمده است در روز عاشورا به دشمن حمله می کرد و از دور او پراکنده می شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۰/۵، ۴۵۱ و ۴۵۲) و سرانجام شمشیرش را مردی از بنی دارم ربود (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۳/۵، مفید، ۱۴۱۶: ۱۱۲/۲).

یکی از شواهد نبود اسلحه ای دیگر برای امام آن است که مورخان گزارش ربودن جزئی ترین وسایل او توسط لشکر دشمن و حتی نام ربایندگان را ثبت کرده اند؛ اما جز لباس و شمشیر آن حضرت، از اسلحه ای برای او نام نبرده اند. حتی از تعداد ضرباتی که بر بدن مبارک آن بزرگوار فرود آمده، سخن گفته اند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۳؛ طبری: ۴۵۳/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۶۹/۱). حتی کسانی که از کشتار بسیار (یعقوبی: ۱۴۱۳، ۱۵۸) یا اعداد و ارقام عجیب مانند ۱۸۰۰ نفر (مسعودی، ۱۴۱۷: ۱۶۸) به دست امام سخن گفته اند، به سلاح آن حضرت اشاره ای ندارند. تنها ابن سعد (۱۴۱۶: ص ۷۸) از دو شمشیر ربوده شده یاد می کند، ابن طاووس (۱۳۹۵: ۲۱۴) از زره سخن می گوید و ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱۱۱/۴) از کمان نام می برد که هر سه خبر واحدند و ربایندگان که ابن سعد نام برده، در جای دیگری نیست. از وسایل جابه جایی، ابومخنف اسبی به نام لاحق برای امام یاد کرده که در اختیار فرزندش علی بود (طبری: ۴۰۷/۵ و ۴۲۴) و گویا از همان برای مبارزه و دفاع استفاده کرد.

بنا به آنچه گذشت، تنها وسیله جنگی (نه هر گونه وسیله مشترک در جنگ و غیر آن) که منابع اصیل و معتبر برای امام حسین(ع) یاد کرده اند و می تواند گزارشی صحیح تلقی شود، شمشیر است.

اسلحه یاران

وقتی امام حسین (ع) از مدینه بیرون آمد جز خانواده، افراد دیگری او را همراهی نمی کردند (مفید، ۱۴۱۶: ۳۴/۲). کسانی که در مکه به او پیوستند زیاد نبودند و بنا به گزارش تاریخ، همه آنها با خبر شهادت مسلم، بازگشتند و تنها کسانی ماندند که از مدینه همراه امام بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۹/۵؛ مفید، ۱۴۱۶: ۷۶/۲). بر این اساس می توان گفت تا زمان اطلاع از شهادت مسلم، همراهان امام بسیار اندک بوده و علی القاعده خانواده هم تجهیزات جنگی به همراه نداشتند یا تنها همان سلاح مسافر بوده است. با این حال اشاره شد که در واقعه کربلا افرادی از یاران امام، تیر و نیزه به کار بردند و حتی سواره نظام بودند. پرسش این است که این افراد کیانند و از کجا آمده بودند و این جنگ افزارها چگونه تهیه شد؟

عمده این افراد را کسانی تشکیل می دهند که در مراحل مختلف و از راه های گوناگون به امام پیوستند. چه مستقیم و مستقل از کوفه آمدند و چه پس از ورود به سپاه عمر سعد از آنها جدا شده و به امام پیوستند. از این دو دسته ذیل عنوان «کوفیان» یاد می شود و سپس از اهل بیت سخن به میان خواهد آمد. بدین ترتیب وضعیت مردان مسلح در کربلا و تجهیزات آنها در قالب دو گروه بررسی می شود:

الف) کوفیان

پس از ممانعت از حضور امام حسین (ع) در کوفه و کشاندن او و یارانش به صحرای کربلا، به رغم بسته بودن راه ها و سخت گیری های ابن زیاد و گماشتن افرادی برای ممانعت از پیوستن به امام، عده ای از کوفیان خود را به او رساندند. ابن سعد می گوید مردمانی از کوفه به صورت تنها، دو نفری یا سه نفری خود را به حسین (ع) رساندند. این خبر به ابن زیاد رسید و پل را بست و نگذاشت کسی به کربلا برود؛ بلکه مردم را به زور برای مبارزه با حسین (ع) گسیل کرد (ابن سعد، ۱۴۱۶: ۶۹ و ۷۰).

نام کامل افرادی که از کوفه به امام پیوستند، در دست نیست و به نظر می رسد بسیاری از شهدای کربلا از این جمع باشند. در لابه لای منابع تاریخی می توان نام برخی از آنها را یافت. برای مثال فضیل رَسَّان (۱۴۰۶: ۱۵۴) از دو برادر نام می برد که از خوارج بودند و وقتی صدای مظلومیت امام و خانواده اش را شنیدند از لشکر ابن سعد جدا شدند، سه نفر را کشتند و خود به شهادت رسیدند. طبق معمول باید این دو نفر از کوفه همراه عمر بن سعد آمده باشند. یا بلاذری (۱۴۱۷: ۳۸۴/۳) و ابن اثیر (۱۴۰۹: ۱۴۶/۱) از انس بن حارث کاهلی کوفی نام می برند که از کوفه آمد و

گفتگوی امام با عیدالله بن حُرّ جُفَی را شنید ولی برخلاف ابن حُرّ که آن حضرت را ترک کرد، نزد امام ماند. برخی نام وی را مالک بن انس کاهلی دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۱؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۱۰۷/۵). کوفیانی که همراه امام به شهادت رسیدند چهل نفر از هفتاد نفر بودند (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۲۰۹؛ براقی، ۲۱۲).

نام کوفیانی که به آمدنشان از این شهر تصریح شده و اتفاقاً تجهیزاتی را با خود داشتند، چنین است:

۱- ضحاک بن عبدالله مشرقی؛ او از کوفه خدمت امام رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۸/۵). خود می‌گوید اسبم را برای محافظت در چادری پنهان کردم و پیاده جنگیدم، دو نفر را در برابر امام کشتم و دست یکی را قطع کردم (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۵/۵).

۲- عُمیر کَلَبی؛ شبانه از کوفه به کربلا آمد. امام از او تجلیل کرد و فرمود او برای جنگاوران، هم‌آورد خوبی خواهد بود (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۹/۵). در منابع از مبارزه عُمیر با شمشیر یاد شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۰/۵).

۳- مسلم بن غُوسجه آسَدی؛ وی پس از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه، در کنارش حضور داشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۲، طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۷/۵). در شب عاشورا که امام فرمود هر کس می‌خواهد، برگردد گفت: تو را رها نمی‌کنم تا نیزه‌ام را در سینه دشمن فرو برم. تا وقتی دسته شمشیر در دستانم باشد با آن دشمن را خواهم زد و اگر سلاحی نداشته باشم آنها را با سنگ خواهم زد تا در راه تو کشته شوم (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۵). در روز عاشورا وقتی شمر به امام اهانت کرد مسلم گفت اجازه بده او را با تیری بزنم که در تیررس من است و تیرم خطا نمی‌رود. امام فرمود نمی‌خواهم آغازگر جنگ باشم (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲۴/۵). اگر این گزارش‌ها دقیق باشد مسلم مجهز به نیزه، شمشیر و تیر بوده است.

۴- حَبیب بن مُظَاهَر؛ از کوفیانی است که به امام نامه نوشت و او را دعوت کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۹/۳). در روز عاشورا از مبارزه او با شمشیر گزارش شده و افرادی را کشت (همان، ۴۰۲؛ طبری، ۴۳۹/۵).

۵- بُرَیر بن خُصَیر در روز عاشورا با شمشیر خود مبارزه‌ای سخت کرد تا به شهادت رسید (طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۲/۵).

۶- نافع بن هلال؛ از چهار نفری است که از کوفه بیرون آمدند و پس از برخورد امام با لشکر حرّ به آن حضرت پیوستند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۸۲/۳). حرّ می‌خواست مانع پیوستن آنان شود لیکن با مقاومت امام کوتاه آمد. درباره وی دو گزارش وجود دارد که بنا به هر دو، با نیزه به دشمن حمله

کرده است. یکبار پیش از عاشورا هنگام مبارزه برای آوردن آب و یکبار در روز عاشورا (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۳/۵ و ۴۳۴).

گزارش دیگری از تیرهای نافع خبر می‌دهد و می‌گوید او نام خود را بر تیرهایش حک کرده بود و ۱۲ نفر از دشمنان را کشت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۱/۵) در خبر بلاذری (۱۴۱۷: ۴۰۴/۳) نیز کشتن ۱۲ نفر آمده اما به جای نامش بر تیرها می‌گوید تیرهایش نشان داشت. رجزی که بلاذری نقل کرده این مطلب را تأیید می‌کند: أرمی بها معلماً أفواقها و النفس لا ينفعها إشفاقها

۷- عمرو (عمر) بن خالد صیداوی؛ وی نیز از چهار نفری است که همراه نافع از کوفه به امام پیوستند. صیداوی همراه چند نفر دیگر با شمشیر مبارزه می‌کردند و یکبار در محاصره دشمن قرار گرفتند که عباس بن علی (ع) آنها را نجات داد ولی بار دیگر به میدان رفتند و شهید شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶/۵).

۸- عابس بن ابی شیب شاکری؛ وی هنگام رسیدن مسلم بن عقیل به کوفه جزو اولین کسانی بود که با او بیعت کرد. پس از بیعت دیگران، مسلم او را همراه نامه‌ای نزد امام فرستاد (همان، ۳۵۵). وی در روز عاشورا با شمشیر خود بیرون شد. پس از مدتی کلاهخود و زره خویش را بیرون آورد و به مبارزه پرداخت تا به شهادت رسید (همان، ۴۴۴). این تنها موردی است که در منابع معتبر برای رزمنده‌ای در کربلا زره و کلاهخود گزارش شده است. اینکه وی این تجهیزات را از چه زمانی همراه داشته، دو احتمال وجود دارد: نخست آن که هنگام نمایندگی مسلم به سوی مکه مجهز بود و همراه امام به کربلا رفت. دوم آن که در مکه نامه مسلم را تحویل امام داد و به کوفه بازگشت و بار دیگر به امام ملحق شد. جستجوی نگارنده در این باره که پیک‌ها چه اندازه مسلح بوده‌اند، نتیجه‌ای نداد و از گزارش‌های تاریخی چنین برداشت می‌شود که نامه‌رسان‌ها جز سلاح مسافر همراه نداشته‌اند. از این رو باید گفت عابس به کوفه رفته و مسلح بازگشته است.

۹- مُرْقَع بن ثُمَامه اسدی؛ وی از معدود افرادی است که از واقعه عاشورا جان سالم به در برد. ابن ثُمَامه در کنار امام می‌جنگید تا آن که تیرهایش تمام شد؛ اما به مبارزه ادامه داد تا آن که افرادی از قبیله‌اش به او امان داده، او را به کوفه بردند. ابن زیاد او را به محلی به نام زاره در بحرین تبعید کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۱۰/۳؛ طبری، ۴۵۴/۵). به گفته دینوری (۱۹۶۰: ۲۵۹) پس از مرگ یزید و فرار ابن زیاد به شام، مُرْقَع به کوفه بازگشت. بلاذری در جای دیگری می‌گوید مرقع در کربلا مجروح شد و از شدت جراحت در کوفه از دنیا رفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۱۱). هر کدام از دو گزارش درست باشد، حاکی از کوفی‌بودن وی است که به امام پیوست و تجهیزاتی از این شهر نظامی به همراه آورد.

۱۰- سُوَید بن عَمْرٍو خَثْعَمی؛ وی از شهدای کربلاست که مجروح شد و به زمین افتاد. در آخرین لحظات به خود آمد که امام به شهادت رسیده بود. شمشیرش را برداشته بودند؛ اما خنجرى همراه داشت و با آن به دشمن حمله کرد تا آن که به شهادت رسید (طبرى، ۱۳۸۷: ۴۵۳/۵). از وی اطلاع دیگری در دست نیست ولی به نظر می‌رسد او هم از کوفه به امام پیوسته باشد؛ چون او و راوی داستان خثعمی‌اند و قبیله خثعم در کوفه حضور داشتند.

در مواردی که از سواره‌نظام نام برده شده نیز می‌توان پی برد که اکثر آنان اهل کوفه بوده‌اند. زیرا پیش‌تر گفته شد سواران غالباً نیزه داشتند و مجهزتر بودند. در جریان آب آوردن، از نافع به عنوان یکی از سواران نام برده می‌شود. یا در شب عاشورا بیست سوار همراه با عباس بن علی (ع) برای تأخیر انداختن جنگ نزد دشمن رفتند و زهیر و حبيب هم بودند (طبرى، ۱۳۸۷: ۴۱۶/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۹۲/۳).

فرد دیگری که باید جزو کوفیان شمرده، زهیر بن قین است با این تفاوت که او در راه بازگشت از حج به امام پاسخ مثبت داد و با او همراه شد. با توجه به موقعیت او و اینکه کاروانی مستقل داشته، گویا تجهیزاتی بیش از کاروان حج همراه داشته که در کربلا از وسایل جنگی او سخن به میان آمده است. شاهدان گفته‌اند او بر اسبی با دُم ستر نشسته و تا دندان مسلح بود: شاک فی السَّلاح (طبرى، ۱۳۸۷: ۴۲۶/۵). زهیر با حمله به شمر مانع هجوم او به خیمه‌ها شد. هم‌چنین جنگ سختی رقم زد و در رجز خود می‌گفت با شمشیرم از حسین (ع) دفاع می‌کنم (طبرى، ۱۳۸۷: ۴۳۹/۵ و ۴۴۱). البته دلیلی برای مجهز بودن وی در مسیر حج وجود ندارد و روشن نیست این مقدار تجهیزات را چگونه فراهم کرده است.

درباره کسانی که از لشکر عمر سعد به امام حسین (ع) پیوستند آگاهی دقیقی نداریم. به صورت کلی گفته می‌شود افرادی از آن سو به امام پیوستند. تعداد این افراد را ۳۰ و ۳۲ نفر نوشته‌اند (ابن عبدربه، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۵؛ ابن طاووس، ۱۳۹۵: ۱۷۱). مورخان، پیوستن این گروه را پس از ردّ پیشنهادات امام از سوی عمر بن سعد می‌دانند (ابن عبدربه، همانجا؛ ابن عدیم، بی‌تا: ۲۶۱۷/۶؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۴/۵). اینها غیر از کسانی‌اند که مستقیم از کوفه برای یاری امام آمدند.

از این میان تنها کسی که به نامش تصریح شده، ابوشعْثاء یزید بن زیاد کندی است. او وقتی فهمید ابن سعد قصد جنگیدن با امام دارد، جدا شد و سوی امام آمد. در رجز خود به این مطلب اشاره کرد که من عمر سعد را رها کردم و به یاری حسین (ع) آمدم:

یا رَبِّ اِنِّی لِلْحَسَنِیْنَ ناصِرٌ و لا بِنِ سَعْدٍ تارکٌ و هاجرٌ (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۰۵/۳؛ طبرى، ۴۴۵/۵ و ۴۴۶).

ابوشعثاء در روز عاشورا بیشترین تیر را انداخت. طبری به نقل از ابومخنف می‌گوید او تیرانداز ماهری بود. زانو زده و صد تیر به سوی دشمن انداخت که پنج تیر از آنها به هدف خورد. از این رو می‌گفت پنج نفر را کشتم (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶/۵) اما روایت بلاذری (همان) از ابومخنف نشان می‌دهد در این روایت تصحیفی رخ داده و به جای عبارت «رَمَى بِمِائَةِ أَسْهُمٍ» که طبری آورده بود، عبارت «رَمَى ثَمَانِيَةَ أَسْهُمٍ» آمده و درست است. عبارت به خوبی گویاست که بین دو عدد «صد» و «هشت» به خاطر تشابه واژه عربی اشتباه شده و تصحیف چنین مواردی در کتاب‌ها و نسخه‌های کهن، بسیار معمول است. بنابراین ابوشعثاء تیرانداز ماهری بود که هشت تیر انداخت و پنج نفر را کشت تا آن که خود به شهادت رسید. علت مجهز بودن وی آن است که از لشکر عمر سعد جدا شد و تجهیزاتی را که برای جنگ با امام آورده بود، بر ضد دشمنانش استفاده کرد.

(ب) اهل بیت

می‌دانیم پس از شهادت یاران امام حسین (ع)، خانواده او و بستگان نزدیکش به نبرد پرداخته و به شهادت رسیدند. درباره اغلب آنان جزئیات نبرد وجود ندارد و فقط به شهادت آنان و قاتلشان اشاره شده است. کسانی از بنی‌هاشم که در صحنه نبرد حضور داشتند و مورخان از آنان با سلاحشان یاد کرده‌اند چند نفرند که نامشان در پی می‌آید:

۱- حضرت ابوالفضل العباس (ع)؛ منابع از تجهیزات ایشان نام نبرده‌اند؛ اما دو صحنه از نبرد وی گزارش شده است. یکبار برای تهیه آب که ابومخنف می‌گوید عباس حمله کرد تا آنها که مشک آورده بودند آب بردارند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۵)؛ بار دیگر در روز عاشورا است که چند نفر از یاران امام در محاصره دشمن افتادند و عباس با حمله خود آنها را نجات داد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶/۵). البته در این موارد به اسلحه عباس اشاره نشده ولی علی‌القاعده شمشیر بوده است. هنگامی که آن حضرت را از برادرش جدا کرده و به شهادت رساندند نیز صحبتی از اسلحه او نیست (دینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۷).

۲- علی بن الحسین (ع)؛ مورخان از حمله علی اکبر به دشمن با شمشیر خبر داده‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۶/۵).

۳- قاسم بن الحسن؛ بنا به روایت ابومخنف وقتی قاسم به میدان آمد، شمشیری در دست داشت. عبارت چنین است: خَرَجَ إِلَيْنَا غَلامٌ كَانَ وَجْهُهُ شَقَّةَ قَمَرٍ فِي يَدِهِ السِّيفُ، عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَإِزار وَ نَعْلان (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۵). پیش‌تر اشاره شد که فرد دیگری از خاندان امام حسین (ع) به صحنه نبرد آمد که اوصافی شبیه همین برای او گفته شده ولی به جای شمشیر، چوبی در دست

داشت: خَرَجَ غُلَامٌ مِنْ آلِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ مَمْسُكٌ بِعَوْدٍ مِنْ تِلْكَ الْأَبْنِيَةِ، عَلَيْهِ إِزَارٌ وَ قَمِيصٌ (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۵). بعید نیست منظور از هر دو گزارش قاسم باشد. در نقل بلاذری (۱۴۱۷: ۴۰۶/۳) و ابن سعد (۱۴۱۶: ۷۴) از اسلحه قاسم یاد نشده است. به هر حال درباره مسلح بودن و نبرد قاسم تردید جدی وجود دارد و به نظر می‌رسد پیش از هرگونه اقدام و مبارزه او را به شهادت رسانده‌اند. به این نکته هم باید توجه داشت که اهل بیت بعد از یاران امام به میدان آمدند و امکان دارد از شمشیر کسانی که به شهادت رسیده‌اند استفاده کرده‌اند. با توجه به آنچه گذشت اهل بیت که تنها همراهان مدنی امام حسین (ع) بودند، تجهیزاتی جز شمشیر یعنی همان سلاح مسافر نداشتند.

نتیجه‌گیری

امام حسین (ع) و یارانش در کربلا با سلاح‌هایی از خود دفاع کردند و حتی عده‌ای از دشمنان را به خاک و خون کشیدند. اما با توجه به اینکه آن حضرت از مدینه برای جنگ خارج نشد، بنا به گزارش‌های تاریخی که در اینجا بررسی و بدانها اعتماد شد، شخص امام جز شمشیر، سلاح دیگری نداشت و از آن استفاده نکرد. برخی گفته‌ها درباره تعدد شمشیر آن حضرت یا دیگر وسایل جنگی، به آن اندازه اعتبار و شهرت ندارد که بتوان سلاح‌های دیگری برای او شمرد. اما یاران او سلاح‌هایی چون تیر و نیزه و برخی زره و کلاهخود همراه داشته‌اند. بررسی بیشتر نشان داد این یاران کسانی هستند که از کوفه به تدریج و در شرایط سخت و ناامن به امام ملحق شده‌اند. چگونگی پیوستن برخی از آنها در گزارش‌های تاریخی اشاره شده و چون به منظور یاری امام بیرون شده بودند، جنگ‌افزارهایی همراه داشتند. به همین دلیل نام تجهیزات و واژگان مربوط به جنگ پس از رویارویی با لشکر حرّ (که رفتن امام به کوفه غیرممکن شد) در گزارش‌ها بیشتر آمده است. دسته‌ای دیگر از شهدای کربلا کسانی‌اند که از لشکر عمر بن سعد به امام پیوستند و روشن است که آنان نیز مسلح بودند. در منابع از افرادی هم سخن به میان آمده که بدون سلاح بودند یا دست کم از اسلحه آنان یاد نشده و ممکن است از تجهیزات شهدا استفاده کرده باشند. بنابراین می‌توان گفت امام و کسانی که از مدینه همراه او آمدند (که به تصریح مورخان جز خانواده‌اش او را همراهی نمی‌کردند) و یا افرادی که نام و نشانی از جنگ‌افزارهای آنان نیست، جز سلاح مسافر که شمشیر است، نداشتند.

جدول تجهیزات امام حسین(ع) در کربلا

نام جنگ افزار	وقعه الطف	الطبقات الكبرى	تاریخ طبری	انساب الاشراف	بقر الفرج اصفهانی	الارشاد	المهوف	مناقب ابن شهر آشوب
شمشیر	+	+	+	+	+	+	+	+
تیر					+			
کمان								+
نیزه								
زره							+	
کلاهخود								

منابع و مأخذ

- ابن اعثم، احمد (۱۴۱۱). **الفتوح**. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
- ابن عبدربه، احمد (۱۴۰۳). **العقد الفريد**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، علی (۱۳۸۵). **الکامل**. بیروت: دارصادر.
- _____ (۱۴۰۹). **أسد الغابه**. بیروت: دارالفکر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۲). **المنتظم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر، احمد (۱۴۱۵)، **الاصابه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حمدون، محمد (۱۹۹۶). **التذکره الحمدونیة**. بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۸). **الطبقات الكبرى**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۱۶). **ترجمة الامام الحسين (ع) من الطبقات الكبرى**. تحقیق سید عبدالعزیز الطباطبائی. قم: آل البیت.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۹). **مناقب آل ابی طالب**. قم: انتشارات علامه.
- ابن طاووس، علی (۱۳۹۵). **المهوف**. تصحیح و منبع شناسی مصطفی صادقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ابن عدیم، عمر (بی تا) **ثبوتية الطلب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی (۱۴۱۵). **تاریخ دمشق**. بیروت: دارالفکر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶). **البلدان**. بیروت: عالم الکتب.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۹۸). **البدایة و النهایة**. بیروت: دارالفکر.

- ابن منکلی ناصری، محمد بن محمود (۲۰۰۰). **الحیل فی الحروب**. قاهره: دارالکتب المصریه.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). **السیره النبویه**. تحقیق مصطفی سقا و دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن (۱۴۲۲). **الروضتین فی اخبار الدولتین**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸). **الاموال**. بیروت: دارالفکر.
- ابو مخنف، لوط بن یحیی (۱۳۷۵). **وقعة الطف**. تحقیق الیوسفی الغروی. قم: جامعه مدرسین.
- اصفهانی، ابوالفرج علی (۱۳۸۱). **مقاتل الطالبیین**. تحقیق احمد الصقر. قم: المکتبه الحیدریه.
- اصفهانی، ابوالفرج علی (۱۴۰۷). **الاغانی**. بیروت: دارالفکر.
- براقی، سیدحسین (۱۳۸۱). **تاریخ الکوفه**. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). **انساب الأشراف**. تحقیق زکار و زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- جاحظ، عمرو (۲۰۰۲). **البيان و التبیین**. بیروت: دار و مکتبه هلال.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). **معجم البلدان**. بیروت: دار صادر.
- خوارزمی، موفق (۱۳۸۱). **مقتل الحسین (ع)**. تصحیح سماوی. قم: انوار الهدی.
- دینوری، احمد (۱۹۶۰). **الاخبار الطوال**. تحقیق عبد المنعم عامر. دار احیاء الکتب العربیه (افست نشر رضی قم).
- ذهبی، محمد (۱۴۱۹). **تاریخ الاسلام**. بیروت: دارالکتب العربی.
- رسانی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۶). **تسمیة من قتل مع الحسین (ع)**. تحقیق جلالی. قم: آل البيت.
- سامرائی، عبدالجبار محمود (۱۳۶۴). «تقنية السلاح عند العرب». **المورد**. ش ۵۶.
- سلمی، محمد بن صامل (۱۴۱۴). **پاورقی الطبقات الكبرى لابن سعد**. الطائف: مکتبه الصدیق.
- شمشاطی، علی بن محمد عدوی (۱۹۷۶). **الانوار و محاسن الاشعار**. بغداد: دارالحریه.
- صحاری، سلمه بن مسلم (۲۰۰۶). **الانساب**. عمان: مطبعة الالوان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). **الامالی**. تهران: کتابچی.
- صفری، نعمت الله (۱۳۹۱). **کوفه از پیدایش تا عاشورا**. تهران: مشعر.
- طبرسی، علی بن فضل (۱۴۱۷). **اعلام الوری بأعلام الهدی**. قم: آل البيت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). **تاریخ الأمم و الملوک**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث العربی.
- طبسی، محمدجواد (۱۳۸۰). **مع الרכب الحسینی من المدینة الى المدینة**، الجزء الثالث: وقائع الطريق، قم، مرکز الدراسات لممثلية الولی الفقیه فی حرس الثورة.
- علی، جواد (۱۳۹۱). **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**. بیروت: دار العلم للملایین.

- فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۲۴). **اخبار مکه**. مکه: مکتبه الاسدی.
- قلقشندی، احمد (بی تا). **صبح الاعشی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مسعودی (منسوب) (۱۴۱۷). **اثبات الوصیه**، قم: انصاریان.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). **مروج الذهب**. تحقیق اسعد داغر. قم: مؤسسه دارالهجره.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۶). **الارشاد**. بیروت: تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت.
- نویری، شهاب الدین احمد (۱۴۲۳). **نهاية الارب**. قاهره: دار الکتب.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). **المنزلی**. تحقیق مارسدن جونس. بیروت: الاعلمی.
- یعقوبی، احمد ابن واضح (۱۴۱۳). **تاریخ**. بیروت: اعلمی.

References

- Abū Mukhnaf, Lūṭ Ibn Yahyā, 1996, Waqa'at al-Luṭf, Taḥqīq al-Yūsif al-Ghirawī, Qum, Jāmi'ihyī Mudarrisīn.
- Abū Shāmiḥ Muqaddasī, 'abd al-Raḥmān, 2001, al-Rawḍatayn fī Akhbār al-Dulatayn, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Abū 'ubayd, Qāsim Ibn Salām, 1987, al-Amwāl, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- 'alī, Jawād, 1971, al-Muḥṣal fī Tārīkh al-'arab Qabl al-Islām, Biyrūt, Dār al-'ilm li al-Malā'in.
- Balāḍurī, Aḥmad Ibn Yahyā, 1996, Ansāb al-Ashrāf, Taḥqīqī Zakkār wa Ziriklī, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Burāqī, Sayyid Husiyn, 2002, Tārīkh al-Kūfah, Mashhad, Bunyādī Pazhūhishhāyi Islāmī.
- Dahabī, Muḥammad, 1998, Tārīkh al-Islām, Biyrūt, Dār al-Kitāb al-'arabī.
- Dīnwarī, Aḥmad, 1960, al-Akhbār al-Ṭawāl, Taḥqīqī 'abd al-Mun'im 'āmir, Dār Ihya' al-Kutub al-'arabīyah (Nashri Raḍī Qum).
- Fākihī, Muḥammad Ibn Ishāq, 2003, Akhbārī Makkiḥ, Makkiḥ, Maktabat al-Asadī.
- Ḥamawī, Yāqūt Ibn 'abullah, 1995, Mu'jam al-Buldān, Biyrūt, Dār Šādir.
- Ibn 'abdurbiḥ, Aḥmad, 1983, al-'aqd al-Farīd, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn 'adīm, 'umar, Bī Tā, Bughyat al-Ṭalab, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Ibn 'asākīr, 'alī, 1994, Tārīkhī Damishq, Biyrūt, 'ālim al-Fikr.
- Ibn A'tham, Aḥmad, 1991, al-Futūḥ, Taḥqīqī Alī Shīrī, Biyrūt, Dār al-Aḍwā'.
- Ibn Athīr, Alī, 1965, al-Kāmil, Biyrūt, Dār Šādir.
- Ibn Athīr, 'alī, 1989, Asad al-Ghābah, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Ibn Faqīh, Aḥmad Ibn Muḥammad, 1995, al-Buldān, Biyrūt, 'ālim al-Kutub.
- Ibn ḥajar, Aḥmad, 1994, al-Aṣābah, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn Ḥamdūn, Muḥammad, 1996, al-Tadhkirat al-Ḥamdūnīyah, Biyrūt, Dār Šādir.
- Ibn Hishām, 'abd al-Malik; Bī Tā, al-Sīrat al-Nabawīyah; Taḥqīqī Muṣṭafā Saqā wa Dīgarān; Biyrūt: Dār Ihya' al-Tarāth al-'arabī.
- Ibn Juzī, 'abd al-Raḥmān, 1991, al-Muntazam, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn Kathīr, Ismā'il, 1978, al-Bidāyah wa al-Nihāyah, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Ibn Minkulī Nāshirī, Muḥammad Ibn Maḥmūd, 2000, al-Ḥīyal fī al-Ḥurūb, Qāhirih, Dār al-Kutub al-Miṣrīyah.
- Ibn Sa'd, Muḥammad, 1995, Tarjumat al-Imām al-Husiyn (') min al-Ṭabaqāt al-Kubrā; Taḥqīqī Sayyid 'abd al-'azīz al-Ṭabāṭabā'i; Qum: Āl al-Bayt.
- Ibn Sa'd, Muḥammad, 1997, al-Ṭabaqāt al-Kubrā, Biyrūt: Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn Shahr Āshūb, Muḥammad, 2000, Manāqibī Ālī Abī Ṭālib, Qum, Intishārātī 'allāmīh.

- Ibn Tāwūs, 'alī, al-Malhūf, 2016, Taṣḥīḥ wa Manba' Shināsīyi Muṣṭafā Ṣādiqī, Qum, Pazhūhishgāhi 'ulūm wa Farhangī Islāmī.
- Isfahānī, Abū al-Faraj Alī, 1987, al-Aghānī, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Isfahānī, Abū al-Faraj 'alī, 2002, Maqātil al-Ṭālibīn, Taḥqīqī Aḥmad al-Ṣaqar, Qum, al-Maktabat al-Ḥiydarīyah.
- Jāhīz, 'amru, 2002, al-Bayān wa al-Tabyīn, Biyrūt, Dār wa Maktabah Hilāl.
- Khārazmī, Muwaffaq, 2002, Maqtal al-Husiyn ('), Taṣḥīhi Samāwī, Qum, Anwār al-Hudā.
- Mas'ūdī (Mansūb), 1996, Ithbāt al-Waṣīyah, Qum, Anṣārīyān.
- Mas'ūdī, 'alī Ibn al-Husiyn, 1989, Murrawij al-Dahab, Taḥqīqī As'ad Dāghar, Qum, Mu'assisihiyī Dār al-Hijrah.
- Mufīd, Muḥammad Ibn Muḥammad Ibn Nu'mān, 1995, al-Irshād, Taḥqīq wa Nashri Mu'assisihiyī, Āl al-Bayt, Biyrūt.
- Nuwīrī, Shahāb al-Dīn Aḥmad; 2002, Nihāyat al-Arb; Qāhiriḥ: Dār al-Kutub.
- Qalqashandī, Aḥmad, Bī Tā, Ṣubḥ al-A'shā, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Rassān, Faḍīl Ibn Zubīr, 1986, Tasmīyat min Qatl Ma' al-Husiyn ('), Taḥqīqī Jalālī, Qum, Āl al-Bayt.
- Ṣadūq, Muḥammad Ibn 'alī, 1997, al-Amālī, Tihrān, Kitābchī.
- Ṣafarī, Ni'matuallah, 2012, Kūfīh az Piydāyish tā 'āshūrā, Tihrān, Mash'ar.
- Ṣaḥārī, Salmah Ibn Muslim, 2006, al-Ansāb, 'ummān, Maṭba'at al-Alwān.
- Salmā, Muḥammad Ibn Ṣāmil, 1993, Pāwaraqī al-Ṭabaqāt al-Kubrā li Ibn Sa'd, al-Ṭā'if, Maktabat al-Ṣidīq.
- Sāmīrā'ī, 'abd al-Jabbār Maḥmūd, 1945, Taqnīyat al-Silāḥ 'ind al-'arab, al-Murid, sh 56.
- Shimshāfī, 'alī Ibn Muḥammad 'adawī, 1976, al-Awār wa Maḥāsin al-Ash'ār, Baghdād, Dār al-Hurriyah.
- Ṭabarī, Muḥammad Ibn Jarīr, 1967, Tārīkh al-'umam wa al-Mulūk, Taḥqīqī Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Biyrūt, Dār al-Tarāth al-'arabī.
- Ṭabarsī, 'alī Ibn Faḍl, 1996, A'lām al-Warī bi 'a'lām al-Hudā, Qum. Āl al-Bayt.
- Ṭabasī, Muḥammad Jawād, 2001, Ma' al-Rakab al-Husiynī min al-Madīnah ilā al-Madīnah, al-Juz' al-Thālith: Waqā'i' al-Ṭarīq, Qum, Markaz al-Darāsāt li Mumthalīyat al-Walī al-Faqīh fī Ḥaras al-Thūrah.
- Waqidī, Muḥammad Ibn 'umar, 1989, al-Maghāzī, Taḥqīqī Mārsdin Juns, Biyrūt, al-A'lamī.
- Ya'qūbī, Aḥmad Ibn Wāḍih, 1992, Tārīkh, Biyrūt, A'lamī.

Weapons of Hussein ibn Ali and his Companions in Karbala¹

Mostafa Sadeghi²

Receive: 13/10/2018

Accept: 11/3/2019

Abstract

A lot has been said about 'Ashura. That's the question what equipment and weapons were used in that event. It seems like these weapons was not common in Medina and Mecca. This article using historical method is trying to show how these weapons were. The name of the equipment, such as the beam, the sword, the spear, is abundant in the Hussein's camp. Based on historical sources this article has noticed different aspects of this problem and is about to show that Hussain ibn Ali and his companions from Medina, only had weapons such as swords, common in traveling at that time. Other weapons were brought to the battle by those who joined them later.

Keywords: Weapon, Karbala, Hussein ibn Ali, 'Ashura.

1. DOI: 10.22051/hii.2019.22532.1800

2. Asistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy; sadeqi48@isca.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493